

(۳۵۵) - سیر فیلیپ دوم پادشاه اسپانی

که از طرف هیئت مقننه به فیلیپ چهارم رسیده معلوم میشود که شماره نقوس آن يك ربع رسیده بود. در طلیطله که پنجاه کار خانه پارچه باقی وجود داشت فقط سیزده کارخانه باقیمانده و کارخانه‌هایی هم که مخصوص بافتن پارچه‌های ابریشمی بود و چهل هزار نفر کارگر در آنها کار میکردند بکلی بسته شده و بقیه شهرها همینطور رو بخرابی و ویرانی نهاد و مثل قرطبه، سقوبیه، بوردکوس شهرهای بزرگ نامی صورت يك ویرانه ای بخود گرفته و از بقیه صنایع عرب چیزی هم اگر در این نقاط بطور یادگار بافت میشد تماماً از بین

رفت ، بالاخره تا ایندرجه پیشه و هنر نیکت پیدانمود که در اوایل قرن هیجدهم در سقوییه يك کارخانه پارچه بافی تأسیس گردید و چون از صنعتگران قدیم یکنفر هم آنوقت بقی نمانده بود ناچار شده که از هلند آدم بیاورند ، خلاصه کشور بواسطه این سکنه فاحشی که بصنعت و زراعت آن وارد گردید دوچار فلاکت و فقر و فاقه شده بسرعت رویتباهی گذاشت .

این اوضاع دهشت ناک در مدت کمی ماده سعی و عمل و روح فعالیت را از مردم بکلی سلب نموده و همان کشوریکه معروف بود آفتاب هیچوقت در آن غروب نمی کند کارش بجائی رسید که اگر دول اجنبی در امور آن دخالت نمیکردند چیزی نمی گذشت که بکلی نیست و نابود میگردد ولی اهالی از این اوضاع ناگوار بتنگ آمده ناچار خود را بدامن اجانب انداختند و آنها را در تمام شئون کشور دخالت دادند بالاخره زمام حکومت و انتظام امور حتی صنعت و حرفت و تجارت بدست فرانسه و ایتالی و آلمان افتاد .

سلطنت فیلیپ پنجم نوه لوئی چهاردهم و مدیران خارجه که خود او و جانشینانش از روی لایبندی دخالت دادند بظاهر سر و صورتی بکشور داده ولی محال بود که بتوانند آنرا بحالت اول برگردانند .

مخصوصاً شارل سوم که از سلاطین نامی بشمار میآید یکوقت تمام علما و ارباب فضل و هنر را از خارجه جمع نموده و حسب ظاهر پیشرفتی هم حاصل کرد ولی تمام آن بی نتیجه ماند زیرا محال است که مرده را بتوان زنده نمود . مسلمین بلا استثناء از میان رفته و کسانی هم که اندک لیاقتی در آنها یافت میشد محکمه تفتیش مذهبی همه را اعدام کرده فقط بومیها باقی مانده بودند آنهم یکنفر انسان میان آنها وجود نداشت . آری اسپانیا جمعیت داشت ولی آدم نداشت . تمام سیاحانی هم که در آنوقت اندلس را دیده اند همگی مینویسند که در آنجا روح تمدن و تربیت بکلی معدوم گردیده و اثری از پیشه و هنر نبوده است . در اواخر قرن هفدهم نه تنها جهالت و نادانی عمومیت داشته بلکه يك غفلت و رکود و خمود خیلی سختی سراسر کشور را فرا گرفته

بود و همان کشور که در دوره خلفای اسلام از نور علم و معرفت خود دنیا را روشن ساخته بود يك آموزشگاه هم برای تعلیم و تعلم علوم طبیعی و ریاضی وجود نداشت. **کامپومانس** (۱) یکی از نویسندگان اسپانیا می‌نویسد که تا سال ۱۷۷۶ میلادی در تمام کشور یکنفر شیمی‌دان یافت نمیشد که از عهده ساختن دواهای خیلی ساده بیرون آید و با یکنفر آدمی که بتواند يك کشتی معمولی را تعمیر کند یا لااقل از عهده ساختن بادبان آن بر آید بدست نیامد.

حقیقه محکمه تفتیش مذهبی جنایت‌کار کاملاً بمقصد خویش رسیده بود چه آنوقت در تمام اندلس غیر از کتابهای مذهبی و تحقیق مسائل توریته و انجیل چیز دیگری بنظر نمی‌رسید و غیر از مشاغل مذهبی شغل دیگری هم وجود نداشت. مثلاً اکتشافات مشهوره نیوتن و **هاروی** اصلاً بگوش اهل اسپانیای (۲) مسیحی نخورده بود و یکنفر و نیم بعد از اکتشاف کیفیت دوران خون هنوز اطباء آنجا از این مسئله بکلی بی‌خبر بودند و پایه معلومات آنها از این قضیه غریب معلوم میشود که در سال ۱۷۶۰ میلادی وقتیکه چند نفر اشخاص حساس با کمال خوف و هراس بمقامات مربوطه پیشنهاد کردند که کوچه های مادرید پر است از قاذورات و باید آنها را پاک نموده عابرین بیچاره را از این منظره وحشتناک بیرون آورد، هیئت اطباء تماماً با این پیشنهاد جداً مخالفت نموده اظهار داشتند آباء و اجداد ما که از ما عاقل‌تر و از طرز زندگانی بهتر واقف بودند در همین کثافات بسر میبردند و ما هم میتوانیم پیروی اسلاف خود نموده با این وضع بسازیم و خارج نمودن این کثافات و تنظیف جاده ها عملی است که نمیدانیم مآل آن چه خواهد بود. انصافاً با همه این مساعی و کوشش های بلیغ نشد این کشور بدبخت از خواب و غفلت و جهالت بیدار شود.

۱ - Campomanès.

۲ - استعمال لفظ اسپانی بجای اندلس مسیحی تصور میشود که مناسب‌تر باشد زیرا این کشور را تا وقتی میتوان اندلس نامید که تحت زمام داری مسلمین بوده است.

امروز هم (۱) در این کشور نه پیشه و هنر وجود دارد و نه فلاح و زراعت؛ برای يك کار عادی هم مجبورند که از خارج آدم بیاورند. برای اداره کردن کارخانهجات تمام واحداث راه آهن حتی سوار کردن و راه انداختن يك ماشین بخار تمام اشخاصی که سرکارند از خارج استخدام شده اند و کشوری هم که وضع آن این باشد حکومت هیچوقت نمیتواند پیشرفت کند یا قدمی بجلو بردارد زیرا هر حکومتی اعم از اینکه مشروطه باشد یا مطلقه محتاج بکمک ملت و مساعدت افراد مردم است ورنه فلج شده نمیتواند قدمی برای اصلاح بردارد و حقیقت امر این است که اسپانیا حکومتش هر قدر هم مرتجع و نالایق باشد اهالی از آن همیشه نالایقترند.

اینوقت در اسپانیا ظاهراً آثار ترقی و تمدنی بنظر میرسد ولی تمام آن سطحی و بی اساس است و جهل و نادانی بدرجه ای سرتاسر کشور را فرا گرفته است که اگر بدقت ملاحظه شود حالت حاضر آن چندان فرقی با قرن وسطی ندارد (۲).

محکمه تفیش مذهبی سابق الذکر اگر امروز هم در آنجا تشکیل شود اهالی آنرا

۱ - بر طبق آمار مسبو **لو کامالادا*** در ۱۸۸۲ میلادی، اسپانیا که در عصر حکومت مسلمان در زراعت و فلاح چقدر ترقی داشت حاله جهل و پنج در صد اراضی آن بکلی بازر و ده در صد مزروع و آباد است و جهت عمده آن اینست که جنگلها را برهنه کرده و تمام درختها را خود سکه از بیخ قطع کرده اند. بموجب آمار دولتی چند سال است در اسپانیا ترقی محسوسی پیدا شده و صادرات آن که در ظرف مدت دو سال ۱۸۶۹ الی ۱۸۷۰ بدویست و سی و هفت میلیون بالغ میباشد از ۱۸۷۰ الی ۱۸۸۰ از یازده میلیون متجاوز است لکن بعد از دقت نظر معلوم میشود که علت اصلی این ترقی غیر از تصادف چیز دیگری نبوده است. روح قضیه این است که محصول انگور فرانسه دوچار آفت شده متجاوز از يك ثلث آن از بین رفت و بدینجهت بازرگانان فرانسه مجبور شدند مشروباتی که برای فرانسه لازم بود از آنجا تهیه کنند، این بود که از هزار و هشتصد و هفتاد الی هشتاد و دو تعداد وزنه های (هیکتولتر) شرابی که از اسپانیول بفرانسه حمل شده است از سیصد هزار الی شش میلیون بالغ میشود یعنی در ظرف ده سال صادرات مشروبات اسپانیول بیست مرتبه زیادتیر شده است چنانکه در هزار و هشتصد و هشتاد و يك مبلغی که از فرانسه بابت قیمت مشروبات اسپانیول رفته بالغ بر دویست و شصت و چهار میلیون است (مصنف).

* Lucas Malada .

۲ - از میان شانزده میلیون و ششصد و بیست هزار نفوسی که اسپانیا مطابق آمار اخیر داراست دوازده میلیون یعنی سه ربع آن مطابق اسناد رسمی يسوانند یعنی نمیتوانند بخوانند و نه بنویسند. (مصنف).

مقدس شمرده و قلباً استقبال خواهند نمود .

بوکل (۱) یکی از علمای مشهور انگلیس عقیده ای شوم ولی نهایت درست که در چند سال قبل نسبت با اسپانیا اظهار داشته است آن عقیده نه تنها امروز بر این کشور صدق میکند بلکه تا سالیان دراز هم صادق خواهد آمد . مشارالیه چنین مینویسد:

« اسپانیا هنوز در خواب غفلت آرمیده نه اثری بدینا میبخشد و نه خود از دنیا قبول اثر میکند . این کشور در يك گوشه اروپا بیخس و حرکت افتاده از حیث افکار و خیالات و نیز مقاصد و آمال درست ملاحظه شود آخرین نماینده قرون وسطی قرار گرفته است و از همه شامت آمیز تر این است که اونسبت بحالت حاضره و وضعیت فعلی خود بغایت راضی و خورسند میباشد ، در میان اقوام اروپا فقط اسپانیا است که از همه عقبتر ولی بدبختانه خود را از همه بالاتر و جلوتر خیال میکند و چیزهایی که امروز شرم آور است همان چیزها را اسباب افتخار خود میشمرد ، مثلاً نسبت با افکار و خیالات قدیمه ای که داراهستند ، ساده لوحی مذهبی ، مثل اطفال زرد باوری ، تعصب و عناد نسبت بمذهب اجنبی و مراقبت و کنجکاری شدید که در این باب دارند تا این حد که ملل غیر مسیحی نتوانستند در آنجا اقامت کنند ، بتمام اینها نهایت درجه افتخار و مباهات مینمایند و بالاخره يك مجموعه ای از تمام افکار و خیالات اسف آور و حزن انگیز همان است که ما آنرا « اسپانیا ، مینامیم » .

فصل دوم

جانشینان عرب در مصر و سایر ممالک مشرق

چنانکه همه ما میدانیم اینوقت عثمانیها هستند که بر مصر و قسمت زیادی از مشرق بنام خلافت (امیر المؤمنین) فرمانروائی میکنند ، در این شکی نیست که زمانی هم بر ترکان گذشته است که اقتدار آنها بسرحد کمال بوده و سلاطین آل عثمان که وارث تخت و تاج امپراطوران قسطنطنیه بوده و روری گنبد ایا صوفیه بیرق هلال را بجای صلیب یونانی بر افراشتند تا مدت زیادی مقتدر ترین سلاطین اروپا را

۱- Buckle.



(۳۵۶) - سیر چرمی قدیمی یکی از پادشاهان غرناطه

مرعوب و متزلزل ساخته و دامنه نفوذ اسلام را بسی وسعت دادند ولی باید دانست که این تسلط و نفوذ آنها همیشه نظامی و لشکری بوده است. در تشکیل یک حکومت وسیع لیاقت و استعداد داشته لیکن در بسط و نشر تمدن نتوانستند قدمی بجای آورند بلکه تمام وجهه همت آنها این بوده تمدنی را که بدست آورده بودند از آن بهره

برده و فائده ای حاصل کنند، علوم و فنون و حرفت و تجارت را از عرب و اسلام گرفتند اما نتوانستند در آنها پیشرفت کنند و حال آنکه در دوره خلافت عرب (دوره طلایی اسلام) این علوم و فنون آخرین درجه ترقی را داشته و مسلمین در هر يك از رشته های آن ماهر بودند و چون این یکی از قوانین طبیعت است که یکقوم وقتی که از ترقی باز ماند و نتوانست بجلو برود قهراً بقیه را بر میگردد، این است دیده میشود که فوراً بنای تنزل و انحطاط را گذاشتند.

تاریخ مدنیّت عرب و اسلام در مشرق زمانی خانمه پیدا کرد که تقدیر تمام ممالک اسلامی را بزور شمشیر تسلیم ترك و تاتار نمود و از آنوقت به بعد هم هر چند این تمدن بوسیله نفوذ مذهبی خویش تا این هنگام زنده باقی مانده ولی از لحاظ ترقی و تمدن رونقی که سابق داشت این جانشین نتوانست لا اقل آنرا بحال خود باقی نگاهدارد. مصر بیش از هر جایی معرض این انحطاط تمدنی واقع گردید و شروع آنهم از وقتی بوده که این کشور بدست سلطان سلیم جزو ایالات خلافت عثمانی قرار گرفت و در نتیجه علوم و فنون و حرفت بنای تنزل را گذاشت.

مصر هم مانند سایر ایالات قسطنطنیه تحت حکومت ولانی که روزانه در تغییر و تبدیل بوده و غیر از اندوختن مال و ثروت آنهم خیلی زود منظور دیگری نداشتند سرعت رو با انحطاط نهاده عظمت و مجد دیرینه خود را یکسره از دست داد و در بار خلافت عثمانی گذشته از اینکه قدمی در ترقی آن برداشت آثار و یادگار هائی را هم که در آنجا بوده نتوانست تا چندی محفوظ نگاهدارد و بالاخره باستثنای آثاری که دست طبیعت و زمان آنها را حفظ نموده باقی هر چه بود از بین رفت.

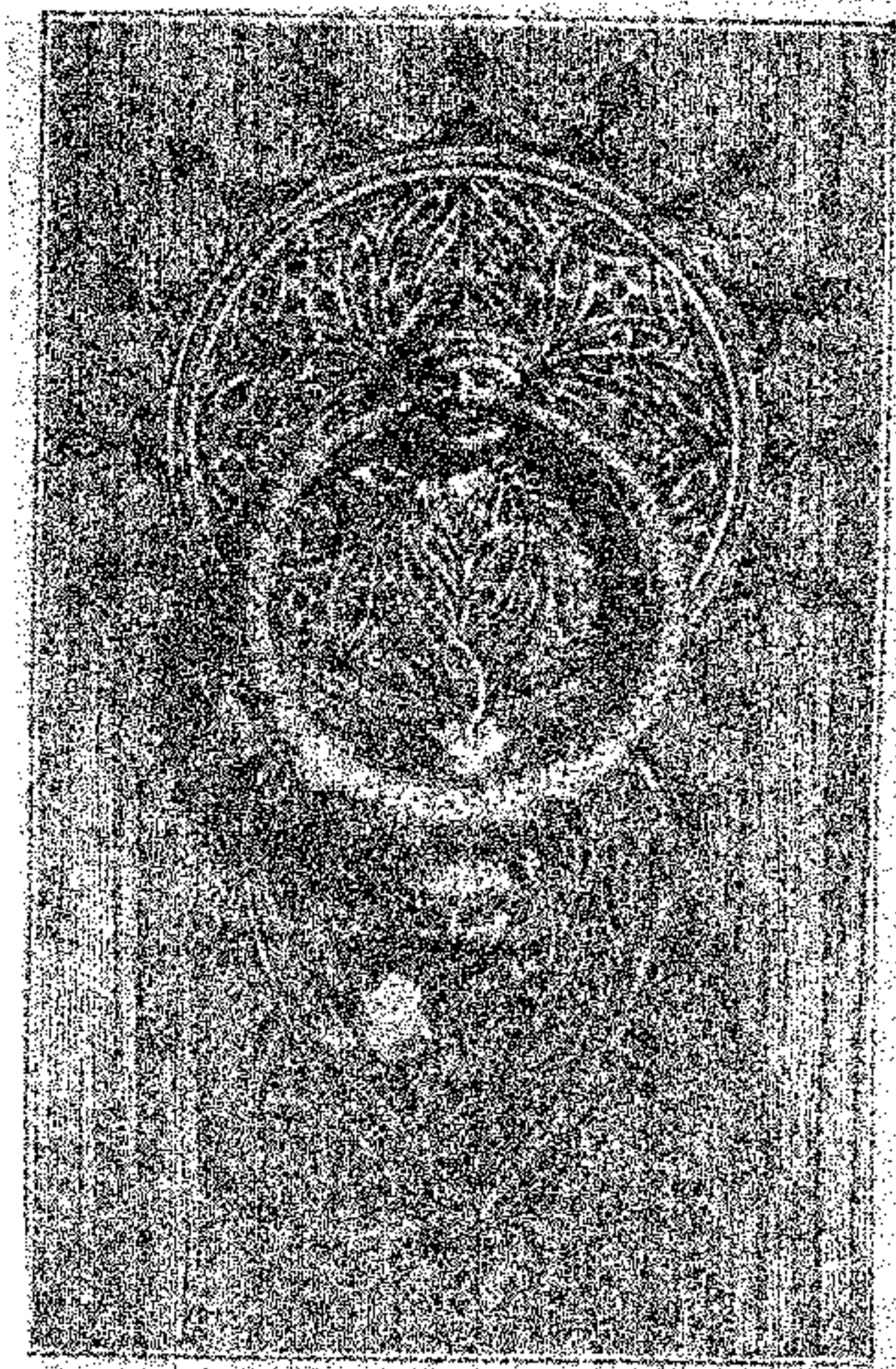
هر کسی امروز از طریق خلافت عثمانی و طرز حکومت آل عثمان باخبر و هیچ محتاج بتوضیح و بیان نیست و اگر از من انصاف بخواهند همینقدر میگویم که کوری هم که هیچ حاکم و مدیر ندارد وضعش از این بدتر نخواهد بود. از طرق و شوارع ابدأ خبر گرفته نمیشود. معادن، جنگلها، اراضی ثروت خیز تماماً ویران حتی نزدیک

دروازه شهرهای بزرگ مثل ازمیر مردمرا لخت میکنند و نیز از دریای مرمره تا بغاز دزدیهای دریائی جریان دارد.

خوانندگان کتاب از این بیان ما تصور نکنند که افراد ملت ترك پست تر از افراد ملل اروپا هستند. خیر! بلکه در آنجا ملت و دولت با هم تباین دارند، يك تباین غربی که نظیر آن در جای دیگر دیده نمیشود باین معنی که خصایل و خصایص افراد ملت ترك نهایت درجه عالی بر خلاف اخلاق طبقه حکام و عمال در بار خلافت بی نهایت تأسف آور است، لکن در اروپا عکس آن حکم فرماست، طبقه کارگر و فلاح و زراعت پیشه ترك نهایت درجه پرهیزکار، زحمت کش و نسبت با افراد خانواده و عاقله خویش مهربان و صمیمی میباشند. آنها هیچوقت از او امر حکومتی سر بیچی نمی کنند بلکه تمام تحمیلات غیر قانونی حکومت را از روی رضا و تسلیم عارفانه قبول و تمکین مینمایند. یکنفر سرباز ترك در سنگر خود استقامت ورزیده جانش را فدا می کند و هیچوقت سنگر را رها نمیکند در صورتیکه حقوق مرتبی باو داده نمیشود، او بالقمه نان خالی و جرعه آب قناعت میکند و وظایف خود را انجام میدهد. یکی از صاحبمنصبان رشید نظامیکه از حال آنها خوب واقف بود بمن بطور عقیده اظهار داشت که در تمام لشکرهاى اروپا لشکری یافت نمیشود که یکر و زهم بتواند مثل لشکرهاى ترك زندگی کند. در میان ارتش اروپا ارتش ترك از نظر سربازی و سپاهگیری شاید بالاتر از همه و در درجه اول محسوب است و ابدأ طرف نسبت با ارتش اروپا نیستند ولی افسران هیچ لشکری مهمل تر از افسران لشکر خلافت عثمانی نمیباشند. شرحیکه تا اینجا ذکر شد مخصوص است بملت ترك نه آن ملل و اقوام مختلفه که در ایالات آسیائی خلافت عثمانی مسکن داشته و تحت حکومت ترك اداره میشوند خاصه در مراکز و شهرها يك مجموعه از بقیه نسلهای خسته و خراب اقوامیکه در ازمنه مختلفه سلطنت آن نواحی را دارا بودند بنظر میرسند که دربار خلافت آل - عثمان هم بیشتر سبب انحطاط آنها گردیده است. در این مجموعه منحطه خصایص محموده هم یافت میشود لیکن علی العموم روح اخلاقی و شهامت و شجاعت آنها بدرجه پست است که فوق آن تصور نمیشود.

در تمام این قطعات منحنی مشرق فقط يك قوه وجود دارد که همه جا از آن احترام مینمایند و من در هر نقطه ای اسم آن را که ورد زبانها است شنیده ام، از سواحل مراکش تا ریگستان عرب و از بغاز داردانل تا صحرای حبش، در قسطنطنیه زیر گنبد ایاصوفیه، در بیت المقدس و آنجائی که معبد حضرت سلیمان واقع است بلکه تازیر طاقهای ناریک مقبره حضرت مسیح، در مصر از اهرام گرفته تا خرابه های تب صد در، در تمام این اماکن و مقامات گوشه ای نیست که یک نفر سیاح نام آن را با سلوب و شیوه های مختلف نشنیده باشد، بکوقت بلحن تضرع و دعا و وقت دیگر بزبان تعلق و چاپلوسی، گاهی آهسته، زمان دیگر بطور نهجوی، یکجا بشکل طلب، جای دیگر مطالبه در یک موقع بزور، موقع دیگر بصورت انتظار و امید. غرض باشکال مختلفه اسم آن بر زبانها جاری است. راستی این است که در این اسم طلسمی بکار برده شده است که از يك مقاله بسیار فصیح و عالی و خطابه پر جوش و طولانی هم بیشتر کار صورت میدهد و بوسیله آن در تمام مشرق میتوان حکومت کرد. واقعاً همینقدر کافی است که در یکجا نام آن برده شود فوراً پیشانی باز و چهره بشاش میشود. در بانان و قراولان درباری از شنیدن آن رام و تسلیم میشوند، خانمها از آن تبسم شیرینی نموده و چهره بشاشی نشان میدهند، واقعاً آن طلسمی است که باید حلال مشکلاتش نامید، حتی آن مشکلاتی که شخص خلیفه و امیر المؤمنین از حل آن عاجز است بوسیله این طلسم میتوان باسانی حل نمود. از برکت همین قوه بود که چندی پیش یکی از سرداران اروپا در يك جنگ، کشور فراعنه را که مثل فاپلونی آنرا فتح نموده بود بتصرف خویش در آورد، این منبع سعادت و این کعبه حاجات که اقتدارش بیش از اقتدار خدا و رسول و نام آن در تمام کشور خلافت عثمانی مورد ستایش میباشد عبارت است از: **بخشش**.

آخرین جانشینان امروز مصر از تحت حکومت ترك خارج گردیده و دستهای مقتدر تجارت پیشه انگلیس کاملاً بان بند شده است. اشخاصی عرب در مصر که از وضعیت اسفناك هندوستان باخبرند و میدانند که آن بعد از استیلای انگلیسیان بچه حال رقت آوری افتاده آتیة این کشور را خوب میتوانند بفهمند چیست. ما در یکی از ابواب گذشته بیان نمودیم که بازرگانان اروپائی از چند سال



(۳۵۷) - حلقه درب کلیسای تارا کون

باینطرف چگونه دهاقین مصر را از هستی ساقط نمودند لیکن آن ایام را نسبت بآئیه ایکه در جلو دارند باید ایام سعادت و نیکبختی آنها دانست . کشاورز مصری در آئیه نزدیکی

مانند هنود در یکی از پژه های چرخ مهیب ولی مرتب و آرامی که آهسته فشار داده خرد میسازد واقع شده تا آنکه چیزی از وی باقی نماند (۱).

اما ابنیه و عمارت اسلامی که هنوز در قاهره برپا هستند چنین بنظر میرسد که سر نوشت آنها هم همان سر نوشت عمارات هندوستان خواهد بود یعنی بزودی رهسپار دیار عدم شده و بجای آنها سرباز خانه و قراولخانه و یا امکنه دیگری شبیه بآنها بنا خواهند نمود. مخصوصاً نقشه های جانشینان جدید با یک طرز ماهرانه و فرزند سربمی پیش میرود که چیزی نخواهد گذشت که نتیجه آن معلوم خواهد گردید. چنانکه از مضامین و یادداشتهای مسیورونه (۲) عضو میسیون کشف آثار عتیقه قاهره راجع به عملیات وحشیانه حیرت انگیزی که در محو آثار گذشته در آنجا جریان دارد میتوان زمینه ای در این باب بدست آورد. ابنیه محیر العقولی را که هیچوقت در آتیه نظیر آن بوجود نخواهد آمد بیهانه احداث خیابان و کوچه هر روزه خراب میکنند (۳).

۱ - چون (همانطور که مکرر گفته ایم) این کتاب در پنجاه و دوسه سال قبل تألیف یافته است لذا این نقوذ انگلیس که مصنف آنرا ذکر میکند در زمان سابق یعنی زمان تألیف کتاب بوده ، اما بعد از جنگ بین الملل مملکت باستان مصر بتمام معنی مستقل شده دست تسلط انگلیس از آنکشور بکلی کوتاه و نفوذی که بوده ریشه کن شده است و امروز این کشور که از قدیم مهد تمدن بود ، عظمت باستان خود را تجدید نموده در تمام شئون اجتماع خاصه در علم و ادب و اقتصاد ، در مشرق مقابلند ارجندی را حائز میباشد .

۲ - Rhoné .

۳ - تخریب و انهدام این ابنیه با مهارت مخصوصی انجام میگردد که حتی در احکام صادره اسمی از عامل و آمر اصلی آن نیست . برای اینکه از طرفداران آثار عتیقه ترضیه خاطر می بعمل آمده باشد ضمن نظامنامه مندرجه در جریده مصر مورخه دوازدهم ژانویه ۱۸۸۳ چنین ذکر میشود : « ابنیه تاریخی یا مذهبی و صنعتی را محفوظ نگاه خواهند داشت » لیکن با یک چنین لفاف ماهرانه « تا حدی که جلو آنها را طرازی نموده با عمارات دیگر مساوی و بیک میزان قرار دهند » چون مسئله طرازی نمودن جلو آنها در صورتیکه عرض و طول بعضی از آنها از تردام پاریس هم میگردد قدری مشکل بنظر میآید علاوه معنی کلمه (ابنیه تاریخی) هم در اینجا ممکن است بعبیل اشخاص تعبیر شود ، علیهذا این نظامنامه ای که باسم محافظت وضع شده غیر از تسریع در عمل تخریب نتیجه دیگری نداشته است . بانیان این کوچه های (بقیه در ذیل صفحه ۷۸۶)

فصل سوم

جانشینان عرب در هندوستان

اولین جانشینان عرب در هندوستان ملت مغول بودند که تمدن اسلامی را سر مشق اقتباس خود قرار دادند و اگر آنها نتوانستند موجبات ترقی این تمدن را فراهم سازند لاقلاً آنرا محفوظ نگاشته و از آن استفاده نموده و از اینرو هندوستان در دوره آنها با سعادت قرین و پر از نعمت و ثروت بوده است .

اما جانشینان مغول انگلیسیان بودند که کشور را داخل در تمدن نموده یعنی راههای آهن و جاده ها احداث و در استخراج منابع ثروت و کشور نهیلی بعمل آوردند لیکن آخرین نتیجه آن تمدن این شد که کشور را بیک بدبختی فوق التصوری که در هیچیک از نواحی عالم دیده نشده سوق دادند .

چون نسبت باهل اسپانیول عملی تر بودند لهذا هیچوقت در این صد در نیامدند که هند را از کشور اخراج نمایند چنانکه اسپانیولها نسبت بمسلمین همین کار را کردند بلکه ایتر از دیگر بقول دیدند که آنها را برای خود بکار انداخته منظمأ از زحمت و دسترنج آنها بهره مند شوند و فایده ببرند . اگر ما بخواهیم از نظر تجاری و اقتصادی در این مسئله قضاوت کنیم که چند هزار نفر تجار صد ها میلیون نفوس را بکار بیندازند و در عین حال کار آنها را بجائی برسانند که هزاران درجه بد تر از بندگی باشد البته قابل تحسین بوده ولی از نظر انسانیت بلا تردید قضاوت ما غیر از این خواهد بود .

(بقیه از ذیل صفحه ۷۸۵)

جدید و قراولغانها بدبختانه چون تسریع در عمل داشتند در نتیجه صدور حکم راجع بتخریب پنج قره از بنا های عالی قاهره بقدری احساسات طرفداران صنایع و فنون بهیجان آمد که حتی یکی از جراید انگلیس هم بنای ملامت و اعتراض را گذاشته این بود عدل مزبور را مجبور شده بمویق انداختند ولی آنهم خالی از اشکال نبود چنانکه **علی پاشا مبارک** وزیر فواید عامه از جوایکه یکی از مجامع طرفداران آثار فدیه میدهد میتوان فهمید که مسئله از چه قرار است . مشارالیه میگوید « آیا باین همه ابنیه احتیاج دارید ؟ تمام این ابنیه و آثار چه حاجتی است ؟ آیا وقتیکه از هر یک يك نمونه باقی باشد کافی نیست ؟ » ملاحظه کنید که این وزیر ما هر چه دلیل ماهرانه ای اقامه میکند - استدلال مزبور معنایش اینست که برده های **رافائل** و **روبن** در ایجابی لغاف بکاریرند بیبانه اینکه از هر یک يك نمونه کافی است . (مصنف)

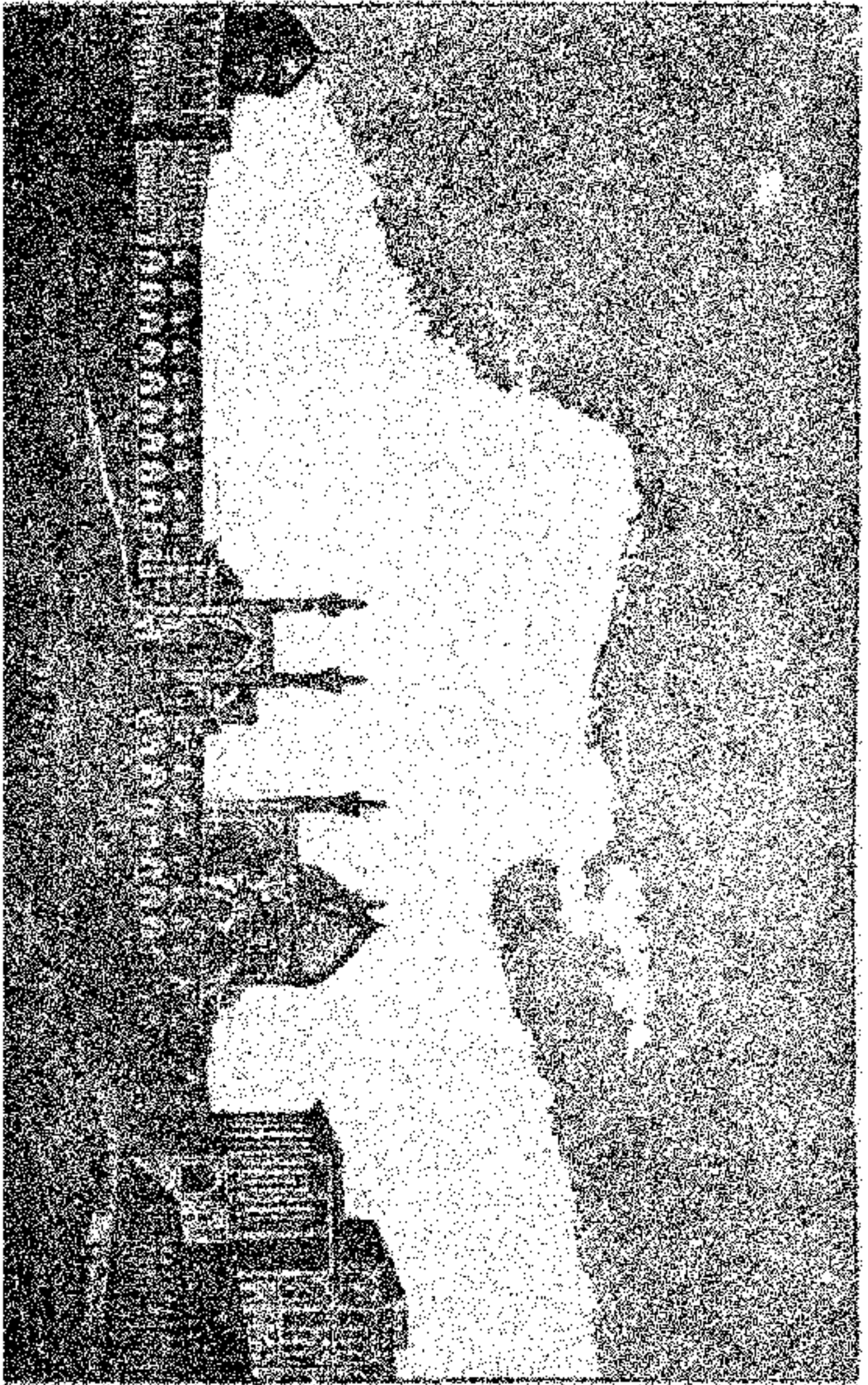
این سیاست استعماری انگلیس در هند بشدت جریان دارد . راست است که اساساً لندن آباد و پر ثروت گردیده ولی افرادی که این ثروت از آنها بدست آمده است نهایت درجه دچار فقر و فاقه شده و بکلی از دست رفته اند . مسیو گراندیدیه^(۱) بعد از بیان اینمطلب که طبقه زارعین در هند که اکثریت را تشکیل میدهند تحت سلطه سلاطین بومی فقط يك ششم محصولات زمین را مالیات میدادند اما در دوره انگلیسیها نصف آنرا میبردازند آنوقت راجع هر روستا تأثر آوری که در ضبط املاک رعایا بواسطه عدم پرداخت مالیات پیش گرفته اند شرحی ذکر نموده سپس چنین میگوید : « این روستا از چندی است توده زارع را بحال مسکنت و مذلتی انداخته که مافوق آن متصور نیست » .

مسیو هیندلمان^(۲) یکنفر انگلیسی اخیراً طرز حکومت هندوستان انگلیس را تحت مطالعه در آورده و بعد از تذکار این مطلب که انگلیسها از یکطرف بومیانرا بدرجه تحت فشار مالیاتهای سنگین در آورده اند که آنها از گرسنگی تلف میشوند و از طرف دیگر کارخانجات آنها را محض تکثیر واردات خویش بدرجه زمین زده که تمام آنها بسته شده اند چنین مینویسد : « ما بطرف يك حادثه و فاجعه که در تاریخ دنیا عظیم النظیر است پیش میرویم » .

ممکن است بعضیها این پیشگویی را بید بینی حمل کنند لیکن اینطور نیست چه میبینیم که امروز فقط در ایالت مدرس مطابق آمار رسمی شاترده میلیون گدا وجود دارد .

چرا چنین نباشد در صورتیکه سکنه بدبخت باید از عهده پرداخت بودجه وزارت جنگی بیرون آیند که بالغ بر چهار صد ملیون میباشد و نیز مخارج سایر دوائر حکومتی را که پنجاه میلیون میشود مجبورند بپردازند و بعد از وضع تمام این مخارج مبلغ

۱ - Grandidier. ۲ - Hindman.



(۳۵۸) - میدان شاه امینخان

پانصد میلیون خالص هم باید سالانه بخزانه انگلستان ارسال دارند (۱).

فصل چهارم

استیلای اروپا بر مشرق و علل عدم کامیابی

تأثیریکه مشرق بوسیلهٔ پیروان اسلام بمغرب بخشیده ما در سابق آنرا شرح دادیم و اینک مناسب دیده بتسلط و نفوذ اروپا در مشرق عطف نظری نمائیم . بعد از امدان نظر معلوم میشود که اهل اروپا تا این هنگام تأثیری بمشرق نبخشیده‌اند و اگر این مسئله یعنی کشف علل و اسباب استثکاف اقوام مشرقی از قبول تمدن و دیانت اروپا در صورتیکه تمام اجزاء مدنیت عرب (اسلام) را بحسن قبول

۱ - مبلقی که انگلیس در مدت بیست سالی از هندوستان برده است بده میلبارد بالغ میشود غیر از مبلقی که صرف خود فاتحین در هند شده و هر یک در آنجا در مدت اقامت خویش مواجب یک وزیر یا سلطانی را میگیرند . توقف مأمورین انگلیس در هند عموماً محدود پنجسال میباشد چه تصور می کنند که آنها بعد از این مدت باید ثروت هنگفتی برای خود اندوخته باشند و آنچه راجع است به وضعیت مملکت از روی بیان مسیو **هیندمان** نویسنده فوق که ذیلاً نگاشته میشود میتوان زمینه کافی بدست آورد :

« از جمله چیزهای خیلی وحشتناک یکی اینست که ایالات شمال غربی غلات خود را مجبور شده بودند بخارج بفرستند در صورتیکه سیصد هزار نفر در ظرف چند ماه از گرسنگی تلف میشدند . مشارالیه ضمناً میبویسد که در ۱۸۸۷ فقط در ایالت مدرس نصد و سی و پنج هزار نفر مطابق راپرت‌های رسمی از گرسنگی تلف شدند و روزانه بر وخامت این اوضاع میافزاید زیرا بواسطهٔ مالیاتهای کمر شکن ناچار زراعتهای زیادی بر اراضی تعویل شده و در نتیجه این اراضی از حاصل خیزی افتاده تا اینکه بکلی معدوم میشوند . »

ارقامی که مسیو **هیندمان** ذکر نموده و در مجلهٔ (قرن نوزدهم) تحت عنوان ور شکستگی هندوستان آنرا انتشار داده هیچ مورد انتقاد و اعتراض واقع نشده است .

این پانصد میلیون خالص که انگلیس سالانه از هند خارج میسازد تنها جوابی که برای آن داده شده و در مجلهٔ (پانزده روز یکمربته) انتشار یافته این است : « این مبلغ قیمت یک حکومت منظم و آرامی است که باقوام هند داده شده است . »

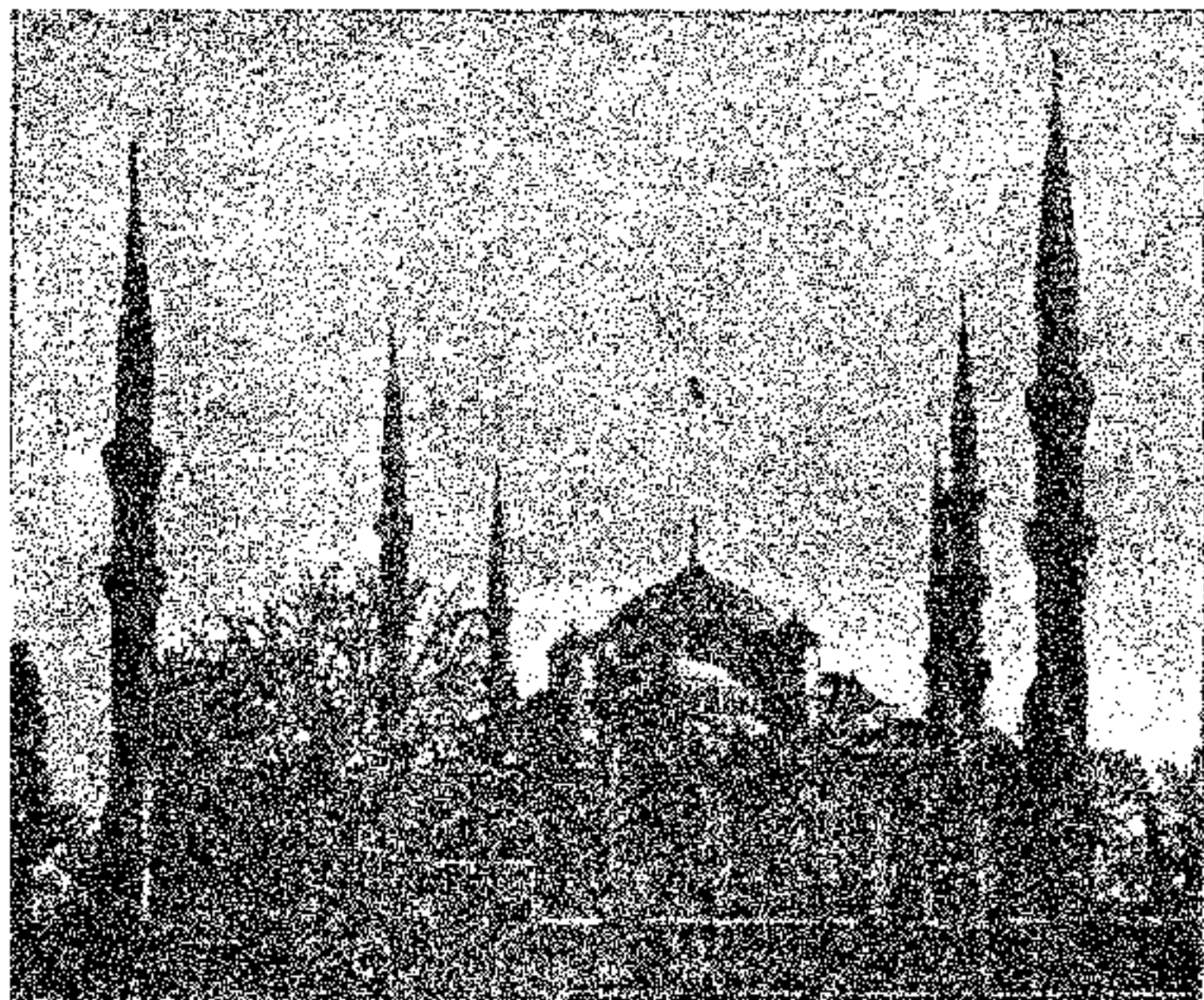
(مغنی نماناد) که استعمال لفظ آرام یک طرز حکومت صلح طلبی که تلفات آن از گرسنگی در مدت یکسال بیش از تلفات یک جنگ خونین باشد در نظر هندو غیر از کزاف چیز دیگری نخواهد بود (مصنف) .

پذیرفتند مهم و دلچسب نبود هر آینه ما آن را مطرح بحث قرار نمیدانیم .
 یکی از عوامل و اسباب مهم و عمده عدم پیشرفت تمدن اروپا در میان اجانب و ملل بیگانه این است که تمدن امروز ما نتیجه يك سلسله ترقیاتی است که برای ما از مدت طولانی بتدریج حاصل شده و ما آنرا پس از سیر مدارج اولیه و مراحل ضروریه بدست آورده ایم و بدیهی است قومی را پیش از سیر مدارج اولیه يك تمدن بمدارج اعلی رساندن همانقدر بیپوده و خیال خام است که طفل نوری را بخواهند قبل از طی مراحل جوانی دفعتاً بسن رشد و کمال برسانند . لیکن سبب اصلی آن تنها این نیست که گفتیم چه بعضی از اجزاء تمدن ما بقدری ساده و روشن است که میتواند احتیاجات اقوام مشرقی را بخوبی رفع نماید و معذک دیده میشود که از قبول آن ابا و امتناع دارند؛ پس باید برای این عدم کامیابی اسباب دیگری موجود باشد .
 از جمله این اسباب پیچیدگیهای خیلی سختی است که در این تمدن واقع شده و آن احتیاجات تصنیی زیادی در ما تولید نموده است . این احتیاجات تصنیی و ضروریات جابرانه در طرز معاشرت فعلی ما غلق و اضطرابی تولید نموده و در نتیجه مجبوریم که همواره مواجه با متاعب و زحمات زیاد شده مشقتهای طاقت فرسائی را برای رفع آن حوائج تحمل نمایم . ولی حالات اقوام مشرقی خلاف آن میباشد چه بواسطه قلت احتیاجات اضطراب آنان کمتر و تحمل مشاق در نظر آنها منفور و از آن دوری مینمایند .

درجه احتیاجات اقوام مشرقی عرب باشد یا چینی و هندی نهایت درجه محدود و ساده است مثلاً عرب با يك پیراهن ساده و شربت آب و مقداری خرما قانع است و وضع زندگی چینی و هندی هم در همین ردیف واقع شده یعنی باامشی برنج و قدری چای بسر میبرند و آب و هوای این کشور هم طوری است که از ابله بلند و مرتفع آنها را مستغنی ساخته است . قلت احتیاج و شدت قناعت چینیان واقعاً نتایج حیرت انگیزی در دنیا بخشیده است و در هر کشوری که کارگران چینی با کارگران جفاکش آن کشور که خود را بالاتر میدانند مقابل شده اند کارگران چینی گوی مسابقت

ر بوده اند مثلاً اهل امریکا و استرالیا بقسمی از آنها بشک آمده اند که ناچار آنها را از ورود بخاک خود جلو گیری مینمایند .

همین مبانیست بین احتیاجات مشرقیها با احتیاجات اهل اروپا که کمتر از مبانیست تصایلات و احساسات آنها نیست بین آنها دره عمیقی ایجاد کرده و اهل مشرق تمدن ما را بنظر رشک نگاه نمیکنند . خاصه آنهائیکه اروپا را سیاحت کرده و طرز معاشرت ما را دیده اند بر بیرغبتی آنها نسبت باین تمدن افزوده و در مراجعت نسبت به ما عقیده ایکه اظهار میدارند واقعاً انسان مهمل نمیکند بشنود . آنها اجرای این تمدن را در مشرق جزء بدبختی میشمردند . چنانکه ارباب اطلاع آنها هندوستان را بطور مثال ذکر میکنند که از انتشار تمدن مغرب در آنجا سکنه بیچاره تا چه درجه دوچار مذلت و بدبختی گردیده اند و چون این مطلب محل اتفاق است که اهل مشرق در فراغت و دیانت و امانت و رفتار نیک بالا تر از اهل مغربند لهذا هر قدر مر او ده و مخالطه آنها با اروپائیان کم باشد همانقدر خصایل مذکوره در آنها را نسخ خواهد بود . اگر چه خود این مغایرت و مبادیستی که در طرز ظاهری زندگانی و افکار و خیالات مشرقیها با ما هست يك سببی است کافی که آنها خود را از این تمدن مستغنی خیال کنند لیکن برای آن درجه تنفری که اهل مشرق از این تمدن ابراز میکنند مبانیست مذکوره کافی نیست بلکه برای آن سبب دیگری باید موجود باشد و چون در کتمان سبب اصلی آن هیچگونه فائده مترتب نیست لهذا میگوئیم که این تنفر نتیجه فشار و سلوک و رفتار بیرحمانه ایست که اقوام متمدنه اروپا درباره اقوام غیر متمدنه و وحشیه یا ملل منحطه روا میدارند . همین سلوک و رفتار اروپاست که سبب بریادی تمام این اقوام غیر متمدنه و وحشیه شده و اثری از آنها باقی نمانده است . وحشیهای امریکا و اقیانوسیه برای اقوام متمدنه و تربیت شده اروپا مانند خرگوشی هستند برای تفنگ یک نفر شکارچی چنانکه میبینیم که تمام آنها حالیه بر باد رفته اند و اهالی سرخ رنگ قدیم امریکا از دولت آن نظامانی که تمام شکارگاههای آنان را قبضه کردن و در يك دائره خیلی محدودی آنها را حبس نمودن که برحمت از خود سد جوع کنند بزودی نیست و نابود خواهند گردید . موقعیت



(۳۵۹) - منظره عمومی مسجد ایا صوفیه

این بیچاره‌ها طوری است که اگر از شدت کرسنگی از دایره خویش قدمی به خارج بگذارند مثل مرغابی آنها را شکار میکنند و در اقیانوسیه بعضی نژادها بکلی دارند نیست و ناپود میشوند. در تاسمانی اقوامیکه بوده اند بقسمی بر باد رفته اند که متنقسی از آنها باقی نمانده است. اینست سلوک اقوام متعده با اقوام وحشیه ولی چیزیکه بیشتر قابل تأسف است اینکه سلوک آنان با اقوام متعده مشرق مثل چینی و هندی و غیرها بهتر از سلوکی نیست که با وحوش آمریکا داشته اند. اگر ما از یک سلسله مظالم و فشارهایی که از ما در جنگهای غیر مشروع نسبت بان بیچاره‌ها واقع شده قطع نظر هم نمائیم باز میگوئیم که طرز سلوک ما با آنها قسمی است که نفرت آور و موجب خصومت و دشمنی میباشد هر کسی در مشرق سفر کرده میداند که یکنفر اروپائی خیلی پست ارتکاب هر عملی را در آنجا برای خود جایز شمرده خود را فعال مابشاء میداند و اگر از مشرقیها مستقیماً

توانند استفاده کنند مثل هندوستان که حتی قوت لایموت سکنه را با سم مالیات میگیرند
بوسیله تجارتهای غیر مشروع و اقسام مال التجاره های پوچ و بیمصرف با کمال بی شرمی
از آنها پول در میآورند که از مشاهده آن خوب میشود فهمید که انحطاط اخلاقی ملل
تربیت شده تا چه پایه است .

اهالی اروپا و قتیکه بمشرق میروند روح اخلاقی خود را از دست داده و در دیانت
و تقوی از اقوامی هم که از آنها انتفاع میبرند دست تر میشوند چنانچه بنخواهیم بازرگانان
اروپائی را از روی قانون بازرگانی خودشان در آن گونه معاملاتیکه با مشرقیها میکنند
تحت دقت نظر آورده قضاوت کنیم در میان این بازرگانان خیلی کمتر اشخاصی یافت
خواهند شد که محکوم بشدید ترین مجازات نباشند .

پس معلوم شد که اهل مشرق برای چه اخلاق و امانت و دیانت ما را تحقیر
نموده و بنظر بست نگاه میکنند .

یکی از صفحات حزن آور تاریخ تمدن ما بیان روابطی میباشد که از ویاد در قرن
نوزدهم با چین برقرار نموده است و شاید روزی برسد که اعقاب ما به کیفی این اعمال شقاوت
کارانه خود به بدترین وضعی رسیده و از آنها چنینان انتقام گیرند . واقعا در باب محاربه
خونین معروف بمحاربه افیون چه خواهند گفت که انگلیسها يك سم فانی را داخل
مملکت نموده و دولت چین بواسطه اطلاع از عواقب و خیمه آن وحشت و خوف داشته
و نمیخواستند آنرا قبول کنند ولی در مقابل قوه قهریه و شلیک توپ مجبور بقبول شده
و ناچار بتسلیم گردید .

راست است که امر روزه انگلیس یکصد و پنجاه ملیون در سال از این تجارت
فایده میبرد لیکن دکتر کریستلیب^(۱) مخصوصاً مطابق آمار جدید در این باب تخمین
که نموده است این تریاک هر ساله ششصد هزار چینی را رهسپار دیار عدم میسازد .
جنگ خونین تریاک و آن تجارتی که در آنجا بطور اجبار جاری گردید مثالست
که چینیان آنرا در خاطر نگاه داشته و از آن پایه اخلاقی اروپائیان را که وحشی و بربر

۱ . Dr. Christlieb.

مینامند (آیا عادلانه نیست) با عقاب خود تبلیغ خواهند نمود.

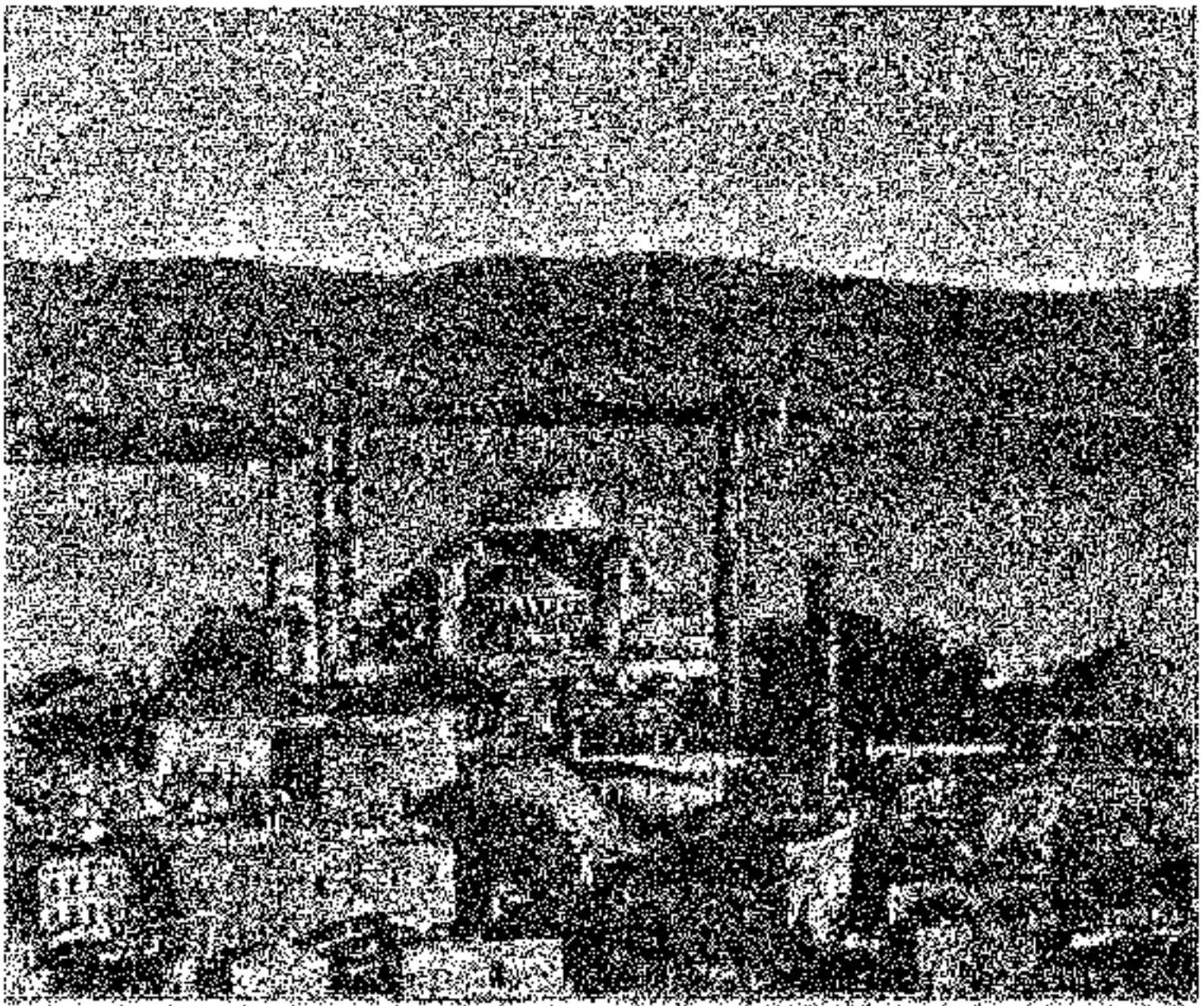
وقتی که مأمورین مذهبی انگلیس چینیه را تبلیغ نموده و بدین عیسوی دعوت میکنند آنها مطابق قول نویسنده فوق چنین جواب میدهند :

« سبحان الله شما از اول ما را مسموم ساخته و بدیاری عدم رهسپار میسازید و بعد ما درس تقوی و پا کد امنی بدهید؟ چینی یقیناً در این استدلال خود بخطا رفته و نمیداند که انگلیسی ارثاً دارای يك دستورات اخلاقی تبدیل ناپذیر است مخصوص خویش و بر طبق آن مقصودی که در نظر میگیرد باید آنرا بموقع عمل بگذارد و خواهد هم گذاشت چنانکه مبالغی صرف همین مبلغین میکند که ملل آسیائی را از زندگانی جاوید دعوت نمایند. همان زندگانی جاویدی که این اقیونی هم که بآنها تحمیل شده است کمک نموده خیلی زود آنها را بآن زندگانی نایل میسازد .

احساسات اهل مشرق نسبت با اروپائیان تمام آن مسافرینی را که دارای جنبه تحقیق بودند متأثر ساخته چنانکه بین آنها **میو رشوار** (۱) یکنفر دیپلمات و وزیر مختار سابق در یکی از تألیفات جدید خود چنین مینویسد: « چیزیکه یکنفر خارجی را که وارد هند میشود متأثر میسازد تنقیری است که بومیها نسبت بصاحبان خود ابراز میکنند » و نسبت بچین هم نظیر آنرا اظهار نموده مینویسد: « مستخدمین و ملازمین در مقابل هموطنان چینی خود خیلی سرافکنده و شرمنده هستند که مجبور بخدمت و ملازمت اروپائیها میباشند » .

رفتار شرم آور ما به مشرقیهها حق کامل میدهد که نسبت بما اظهار تفر نمایند و من هر وقت خود را بجای مشرقیهها خیال میکنم از اظهار این عقیده ابد برای من جای تردید باقی نمیماند که اگر ما در کلیه معاملات با مشرقیهها خود را در اولین درجه دیانت و امانت هم قلمداد نمائیم باز فائده مشرقیهها در این است که از ما قطع مرادده نموده و بهیچوجه با ما مربوط نباشند و دیوار قدیمی که آن پادشاه عاقل در سرحد چین کشیده بود در همه جا آن دیوار را بکشند و در تمام نقاط شرق آنرا بسط دهند چه نمندی که ما

۱ . Rochechouart.



[۴۶۰] . منظره دیگری از مسجد ایا صوفیه در کنار بوسفور

بانی آن هستیم با افکار و احساسات و احتیاجات زندگانی آنها بکلی متباین و ذیحققند که آنرا رد نمایند. آخر برای مشرقیها در این چه فایده خواهد بود که اصول و نظامات قومی و زندگانی ساده و فراغت بخش خود را از دست داده در مقابل غلق و اضطراب، آرزو حرص، رقابتهای داخلی، بی اعتدالی و بی انصافی طبقات اجتماعی زندگانی اسف آور کارخانجات و بالاخره تمام آن احتیاجات مصنوعی و ضروریات پُر از تکلف ما را که از لوازم تمدن مشعشع امروزه اروپا شده است برای خود اختیار نمایند. امروزه در مشرق ژاپون از کشورهایی است که بدبختانه خواسته تمدن ما را سر- مشق اقتباس خود قرار دهد و مادر جای دیگر نتایج آن را نشان داده و ثابت نموده ایم

که او کشوری را که با کمال آرامی و فراغت بسر میبرد چگونه زیر و رو نموده است. یکی از اروپائینی که بعنوان تعلیم تمدن مصنوعی ما بآنجا مسافرت نموده بود نقل میکند که حالت سکنه قدیم این کشور صدها درجه بهتر و تسلی بخش تر از حالت کارگران عاجز و خسته و حاجتمند امروز میباشد.

وقتی که خلفای اسلام کشورهای شرقی را فتح نمودند یکچنین مفاسد و معایبی نمیتوانستند بدنبال خود بیاورند. اقوامی را هم که تحت سلطه خویش درآوردند مثل خود مشرقی بوده و در افکار و خیالات و نیز احتیاجات زندگانی با هم مشابه بودند و زمانی که هند و ایران و مصر و غیره که بدست عرب یا مغول حتی ترک و تاتار در آمد در حیات اجتماعی سکنه و طرز معاشرت آنان آن انقلاب اساسی لازم نیامد که در اختیار تمدن جدید لازم میآید در معاشرت با اروپا بر این اقوام لازم و حتمی است که طرز معیشت خود را بکلی تغییر دهند و ابعاد آنها چنین فوه نیست که بتوانند با اهل اروپا رقابت نمایند و در نتیجه مثل هند فقیر و مستأصل شده و همواره پیرامون انقلاب و آشوب خواهند گردید.

از بیان فوق بخوبی ظاهر گردید که اثر تسلط اقوام مغربی حالیه تا چه درجه اهل مشرق را بر باد میدهد و قانونی که این آز و حرص بی پایان جهانگیری اروپا را جایز و مشروع قرار داده همان قانونی است که در هر يك از صفحات تاریخ انسانی مسطور و آن عبارت است از (الملك لمن غلب) و در میان عقاید قدیمه فقط همین عقیده است که هنوز محکم و ثابت باقی مانده است و امروز اقوام اروپا ابداً در این فکر نیستند که اقوام دیگر را تربیت نموده بشاهراه آدمیت داخل کنند بلکه مقاصد و کارهایی دارند مهمتر از این و اول از همه فکر حیات و دوام و بقاء خود میباشند و این مسئله امروزه محل اتفاق است که هر قدری که یک قوم دارای فوج و گلوله و باروتند همانقدر هم دارای حقوق میباشند و هیچ قومی کشور خود را بدون قوه نمیتواند محفوظ نگاهدارد و در واقع فاتح و مفتوح و شکار و شکارچی مرادف هم میباشند و هر وقت مسئله ارتباط بین دو قوم مطرح میگردد لفظ حق، انصاف و عدالت بکلی مهمل و بی معنی میشود.

کلمات مذکوره فقط الفاظی هستند که ما روز مرّه آنها را استعمال میکنیم و هر کسی هم که از حقیقت آن الفاظ واقف است هیچوقت فریب آن را نمیبخورد.

شعرا در حکایات و افسانه های خود از یک عصر طلائی صحبت میکردند که در آن عصر بین تمام اقوام اخوت عمومی و صلح واقعی وجود داشته است اولاً معلوم نیست که چنین عصری بوجود آمده باشد و اگر هم وجود داشته است مسلماً تا ابد از دست رفته و دوره حاضر دوره ای است حدیدی و کسانی که دارای سلاح نیستند به حکم تمدن جدید ناچارند که زندگانی خود را بدرود گفته راه عدم پیش گیرند.

باب دوم - اسباب ترقی و انحطاط عرب و حالت

موجوده اسلام

فصل اول

اسباب ترقی

اینک عوامل و اسباب ارتقاء و انحطاط عرب را ذیلاً بر سبیل اجمال بیان نموده و این کتاب را ختم مینمائیم .

یکی از اسباب اولیه پیشرفت اعراب وقتی که قدم بمرصه گیتی گذاشتند زمان بوده است و این سبب اعم از اینکه برای افراد باشد یا برای اقوام همیشه کثیرالانتاج اتفاق میافتد و چه بسا اوصافند که میشود در يك موقع یا زمان خاصی در انسان وجود پیدا کند. اگر **ناپلئون** زمان **لوی چهاردهم** پیدایش هیچوقت نمیتوانست تمام اروپا را تصاحب کند و همینطور **پیمبر اسلام (ص)** اگر زمان اقتدار رومیان ظاهر میشد شاید اعراب هرگز نمیتوانستند قدمی بخارج عربستان بگذارند و نام و نشانی هم از آنها در تاریخ نبود .

واقعاً پیدایش **پیمبر اسلام (ص)** در يك موقع بسیار مناسبی اتفاق افتاد، چه همان طور که در سابق گفتیم زمان بعثت وی اساس دول و سلطنتهای دنیای قدیم سست و متزلزل بوده و همینقدر کافی بود که پیروان اسلام دستی بطرف آنها دراز کنند. لکن برای تأسیس يك تمدن جدید، فقط بر انداختن این سلطنتها و حکومت کافی نبوده است. برابره در مغرب مانند عربها در مشرق و ارت تمدن روم و یونان گردیدند ولی تأمدتهای دراز بحالت خمود و رکود باقی ماندن ثابت میکند که برقرار کردن يك تمدن جدید تا چقدر صعب و دشوار است. آری سبب فوق تشکیل يك



حکومت و تمدن جدید
را جزء امور ممکنه قرار
میدهد و اما آن بجریان
افتاده وجود خارجی هم
پیدا کند باید عوامل و
اسباب دیگری موجود باشد
که اینک قلم را بند کر
آنها معطوف میداریم.
از میان این عوامل
و اسباب یکی اثر قومی
[خصایص نژادی]
است که باید آن را
مقدم بر همه دانست.
ما در سابق گفتیم که
مراد از خصایص یک نژاد
همانا تمایلات و احساسات

(۳۶۱) - آن فروش دوره کرد عرب

چند است که در افراد آن نژاد پیدا شده تمام قوای آنها را بیکطرف معینی سوق
میدهد و این خیالات و احساسات که کلیتاً بعد از سالیان دراز توارثاً وجود پیدا
میکنند تعبیر بخصایص ملیه شده و آن از جمله ارتهائی است که از اسلاف منتقل
بما شده و ما هم باخلاف خود خواهیم سپرد. این خصائص در اقوام بطور مختلف
تشکیل یافته ولی در افراد يك قوم اختلاف آن خیلی ضعیف است.
شکی نیست که در اجزاء مختلفه خصایص قومی در هر قرنی مختصر تغییری پیدا
میشود ولی آن بدرجه ای خفیف و آهسته است که اگر بخواهد محسوس و آشکار باشد
لازم است که تمام این تغییرات خفیه تا مدتی طولانی با هم جمع شوند. تعلیم و تربیت
و محیط و مانند آن از علل و اسباب دیگر بعضی اوقات در خصایص قومی تغییرات